

# پژوهش‌های معمار اسلامی ۹

شماره شایا: X 980 - 2382

فصلنامه علمی - پژوهشی  
قطب علمی معماری اسلامی  
سال سوم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۴

- الگوی پنهان حاکم بر نظام استقرار فضایی در مسکن ایرانی - اسلامی (بررسی موردی خانه رسولیان یزد)  
حسنعلی پورمند / فاطمه طباطبایی ملاذی
- بررسی ابزارها و روش‌های ایجاد محرمیت در خانه‌ی زینت‌الملک شیراز منطبق بر آیات و روایات اسلامی  
کوروش مؤمنی / ندا ناصری
- بررسی اهمیت، اولویت و اصالت فضای باز در مسجد  
امیر سلمانی / محمدحسین رحیمی / مهدی خاکزند
- مقایسه سبک شناختی معماری مساجد ایرانی و شعر فارسی  
افسانه خاتون آبادی
- مدیریت شهری دوران اسلامی در فضاهای اقتصادی شهر و توسعه و بکارگیری آن در شهرهای ایران امروز  
محمد حسین شریف زادگان / بهزاد ملک پور اصل
- مقایسه‌ی تحلیلی نگرش غربی حفاظت با جهان بینی اسلامی در تبیین وجوه فراکالبدی میراث معماری  
رضا ابوئی / محمدرضا اولیاء / زهره یادگاری / شهاب افاضت
- نقش مرمتگر در مرمت ابنیه‌ی حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی؛ تأملی بر مبانی رویکردهای مرمتی در دانش مرمت بر اساس عامل انسانی مرمت  
محمود ارژمند / احمد امین‌پور



**مدیر مسئول:** معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

**سر دبیر:** مهندس عبدالحمید نقره کار

**مدیر داخلی:** دکتر محمد منان رئیسی

**ویراستار ادبی فارسی:** سارا متولی

**کارشناس مجله:** امیرحسین یوسفی

**ویراستار انگلیسی:** امید خزان

### هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی : دانشیار دانشگاه تهران

دکتر حسن بلخاری : دانشیار دانشگاه تهران

دکتر مصطفی بهزادفر : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد رضا پور جعفر : استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی حمزه نژاد : استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر اسماعیل شیعه : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر منوچهر طیبیان : استاد دانشگاه تهران

دکتر محسن فیضی : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر حمید ماجدی : دانشیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اصغر محمد مرادی : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر غلامحسین معماریان : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد نقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر علی یاران : دانشیار وزارت علوم تحقیقات ، فناوری

**طراح جلد و صفحه آرا:** امیرحسین یوسفی

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

### لیست داوران این شماره:

دکتر بهمن ادیب زاده: دانشیار دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر آریتا بلالی اسکویی: استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز  
دکتر لیدا بلیلیان اصل : استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز  
دکتر محمدرضا بمانیان، استاد دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر محمدمنان رئیسی: استادیار دانشگاه علم و صنعت  
دکتر سید محمدحسین ذاکری، استادیار دانشگاه شیراز  
دکتر مینو قره بیگلو: استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز  
دکتر علی عمرانی پور: استادیار دانشگاه کاشان  
دکتر محمدباقر کبیرصابر: استادیار دانشگاه تهران  
دکتر منصوره طاهباز: دانشیار دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر جعفر طاهری: استادیار دانشگاه فردوسی مشهد  
دکتر ابوالفضل مشکینی، استادیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر قاسم مطلبی: استادیار دانشگاه تهران  
دکتر اصغر محمد مرادی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر سیدرسول موسوی حاجی: دانشیار دانشگاه مازندران  
دکتر مسعود ناری قمی: استادیار دانشگاه کاشان  
دکتر احد نژاد ابراهیمی: استاد یار دانشگاه هنر اسلامی تبریز  
دکتر پریسا هاشم پور: استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز  
دکتر بهزاد وثیق: استادیار دانشگاه صنعتی جندی شاپور

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات  
وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶/۱۸/۳ مورخ  
۹۳/۷/۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

## نقش مرمتگر در مرمت ابنیه‌ی حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی؛ تأملی بر مبانی رویکردهای مرمتی در دانش مرمت بر اساس عامل انسانی مرمت



محمود ارژمند\*

دانشجوی دکتری مرمت و ابنیه تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان

احمد امین پور\*\*

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۱/۲۷

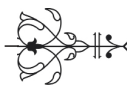
### چکیده:

در هر مرمتی حداقل دو عنصر «موضوع مورد مرمت» (ابنیه و اشیاء) و «عامل انسانی مرمت» (مرمتگر) را به خوبی می‌توان از یکدیگر تمیز داد. بدیهی است که «مرمتگر» به عنوان مداخله‌گر در اثر تاریخی - که موضوع مرمت است - در امر مرمت، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از سوی دیگر، با وجود اینکه راهبردها و رهنمودهایی درباره‌ی مداخلات در آثار تاریخی برای مرمتگران تدوین یا توصیه شده‌اند؛ «مرمتگر»، ویژگی‌های شخصی و نیز مبنای صلاحیت وی برای امر مداخله، به «طور خاص» و «مستقل» مورد توجه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، با رجوع به تاریخ مرمت و تحلیل نظریه‌ها و نگرش‌های مرمتی، ملاحظه می‌شود که همواره «موضوع مورد مرمت» بیش از «عامل انسانی مرمت» مورد توجه بوده است. به همین لحاظ اغلب راهبردها و رهنمودهای مرمتی نیز که براساس آن نظریه‌ها تدوین شده‌اند؛ مرمتگر را صرفاً در شأن مجری رهنمودها، به رسمیت شناخته‌اند و تعریف مشخصی از شخص مرمتگر و نحوه‌ی ارزیابی صلاحیت وی بدست نداده‌اند و این در حالی است که در حوزه‌ی تمدن اسلامی اوضاع کاملاً متفاوت است و همواره عامل حرفه بر اصول و قواعد اولویت داشته است.

هدف این مقاله در وهله‌ی نخست، استخراج ویژگی‌های عامل انسانی مرمت (مرمتگر) از لابلای نظریه‌های مرمتی است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که نقش مرمتگر از منظر نظریه‌پردازان مرمت چیست و مرمتگر در هریک از آن رویکردها چه ویژگی‌هایی دارد و در وهله‌ی بعد می‌کوشد مقایسه‌ای سریع میان این نگرش با نگرشی که در حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی جاری بوده است؛ انجام دهد. لذا روش این پژوهش تحلیل متن و تفسیر محتوا می‌باشد و در نهایت در مقایسه‌ای اجمالی با مبانی فرهنگ و تمدن اسلامی، ضمن سنجش رویکردهای آن‌ها نهایتاً در فرهنگ غربی سه رویکرد را معرفی می‌کند و با بررسی ویژگی‌های فرهنگی حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی از رویکرد چهارمی که می‌تواند خاص این حوزه باشد سخن می‌گوید؛ رویکردی که مبتنی بر ویژگی‌های عامل انسانی مرمت یا شخص مرمتگر است و «اهلیت» شخص مرمتگر را با ویژگی‌های خاصی هدف می‌گیرد.

واژه های کلیدی: مرمت، صلاحیت مرمتگر، فرهنگ و تمدن اسلامی، مرمتگر مسلمان.





## مقدمه

تعمیر یا مرمت خرابی‌های ساختمان امری بسیار قدیمی است. طبعاً هر ساختمانی در طول زمان و بر اثر آسیب‌های طبیعی و آسیب‌های انسانی نیازمند مرمت بوده است و آدمی همواره در طول تاریخ با مداخله در بناها، درصدد تعمیر یا ترمیم خرابی‌ها برمی‌آمده است. همچنین، در طول زمان بعضی ساختمان‌ها به دلیل نیازمندی به تغییرات مورد تعمیر قرار می‌گرفته‌اند؛ مگر اینکه آسیب وارد آمده یا نیاز به تغییر فضا چنان بوده باشد که نیازمند تخریب کامل (یا ناقص) بنا بوده؛ بنای دیگری بر جای بنای سابق ساخته باشند. بنابراین هر نوع مداخله‌ای در بنا برای تغییر وضعیت آن، امری گریزناپذیر بوده است (براندی ۱۳۸۸، ۳۷ و میونز ویناس ۱۳۸۹، ۱۸۶ و امین پور و عباسی ۱۳۹۰).

در این فرآیند گاهی بناهایی مشاهده می‌شوند که ممکن است دخالت انسان در آن‌ها موجب از دست رفتن بعضی از ارزش‌های موجود در آن‌ها بشود و لذا برای امر مداخله در بناها لازم است آداب و ضوابطی را مراعات کرد. این توجه مستلزم استمرار بقای آن‌ها در طول زمان بوده که می‌توانسته «حفاظت» آن‌ها را تأمین کند. از سویی دیگر، چون نقش مرمتگر به عنوان عامل انسانی فرآیند مرمت شرط لازم است؛ لذا شناسایی و تعیین مشخصات مرمتگری که صلاحیت لازم را داشته باشد؛ اهمیت خاصی می‌یابد. این موضوع بویژه از این جهت اهمیت می‌یابد که در فرهنگ اسلامی به شخص عامل بیش از اصول و قواعد حرفه اهمیت داده شده است. این نکته به خوبی با رجوع به فتوت‌نامه‌ها و یا رساله‌ی صناعیه نوشته‌ی میرزا ابوالقاسم استرآبادی فندرسکی، از علما و عرفای عهد صفوی، دریافت می‌شود.

## بیان مسئله

بناهای تاریخی صرف‌نظر از ابعاد کالبدی (شیئی)، ابعاد دیگری نیز دارند که ارزش‌های تاریخی، فرهنگی، هنری و کلیه‌ی ارزش‌های غیرمادی را با خود حمل می‌کنند. توجه اولی و ناگزیر به کالبد بناها در بسیاری از مرمت‌ها موجب شده‌است که به این ابعاد غیرکالبدی توجه کمتری بشود. اهمیت این مسئله به‌خصوص بیشتر از آن‌رو است

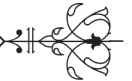
که شخصیت، ارزش، نقش تاریخی، بیان فرهنگی و سایر ارزش‌هایی که یک بنا دارد؛ همان بخش‌هایی از بنا هستند که به آن «هویت» می‌بخشند و آن را زنده نگاه می‌دارند؛ تا عمل «حفاظت» معنا ییابد (حجت ۱۳۸۰)؛ و از آنجا که ابنیه‌ی تاریخی به مثابه یک اثر میراثی فرهنگی بیش از «شیئی» و «قدمت»، حامل «ارزش‌ها و پیام‌های انسانی» -یعنی اثر انسانی انعکاس یافته‌ی بر آثار تاریخی هستند (حجت ۱۳۸۰، ۸۱)- همواره صیانت از آنها موضوعیت داشته است.

تاریخ حفاظت معماری نشان می‌دهد که به دلیل اهمیت بخش‌های غیرکالبدی، نحوه‌ی درک و فهم مرمتگر از بنا و ارزش‌های نهفته در آن، راهنمای چگونگی ترمیم کالبد آن خواهد بود (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۷۷-۱۸۷). به همین دلیل است که همواره باید در نظر داشت برای تصمیم به مرمت کالبدی بناها ضروری است نسبت به شناخت و درک و فهم بنا و ارزش‌هایی که بنا حامل آن‌هاست؛ اقدام لازم صورت پذیرد و لذا غیر از روش‌های فنی مرمت که تماماً آدابی برای انجام صحیح مداخلات کالبدی در بنا هستند؛ باید به آدابی هم که ناظر بر سایر شئون بنا هستند؛ توجه داشت و این آداب، شخص «مرمتگر» را نیز در بر می‌گیرد.

بدیهی است که مجموعه‌ی فعالیت‌های انسانی، عموماً تحت تأثیر عوامل مختلفی از قبیل تاریخ، جغرافی، قومیت و فرهنگ قرار دارند. اما آنچه که در این میان اجتناب‌ناپذیر است؛ اینست که «باورها» و نوع «اعتقادات» انسان، رفتارهای او را تعیین می‌بخشند. به همین دلیل، «معماری» بنا که محل تجلی ارزش‌های انسانی است؛ باید از این بُعد نیز مورد توجه باشد.

از سوی دیگر چون «فرهنگ‌ها بر مبنای تفکر شکل می‌گیرند» (داوری ۱۳۵۹، ۹-۸)؛ یک بنای تاریخی نیز به عنوان یک عنصر فرهنگی و هنری مبین تفکر شکل‌دهنده به آن است و تفاوت ابنیه‌ی تاریخی پیش از اینکه بر سر اختلافات اقلیمی باشد -که البته آنها هم در جای خود نقش دارند- مبتنی بر مبانی فرهنگی هستند که در تفکرات ریشه دارند و نحوه‌ی شکل‌گیری یک اثر هنری متعلق به یک فرهنگ و تمدن، ارتباط واقعی دارد با مبانی نظری آن





بعضی بناهای تاریخی، که اغلب توسط مردم عادی و غیرکارشناسان انجام می‌گیرد؛ زنگ خطر بزرگی است که بسیاری از ارزش‌های تاریخی، هنری یا یادمانی دستخوش تغییراتی غیرقابل بازگشت گردند. یکی از مهمترین عواملی که می‌تواند در این راستا به کمک امر حفاظت بیاید؛ تشخیص و معرفی مرمتگر صاحب صلاحیت است. کسی که مقرر است تغییرات مرمتی را اعمال نماید.

#### روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش بر اساس مراجعه به تاریخ مرمت و تأمل در گفته‌ها و نظریه‌هایی استوار است که تاکنون ملاک مرمت‌های ابنیه تاریخی بوده‌اند. در این روش به اهم نظریه‌های مرمت از لابلائی تاریخ این دانش رجوع و بر اساس رویکرد آن‌ها و روش‌های مورد استفاده‌شان - نیز با تفسیر آنها از منظر فلسفی به قصد دستیابی به مبادی فکری و یا روشی آن‌ها - مراجعه و سعی شد تصویری از این موضوع از منظر آن مبادی ترسیم شود و در نهایت با مقایسه‌ی آنها با یکدیگر، ویژگی‌هایشان را بدست دهد.

بدین ترتیب روش پژوهش بر اساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی محسوب می‌شود (حافظانیا ۱۳۷۷، ۴۰) و از لحاظ ماهیت و روش، تاریخی و توصیفی (همان، ۴۳-۴۷) و از لحاظ روش‌های گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای (همان، ۱۴۵) و از نظر شیوه‌ی تجزیه و تحلیل، کیفی و مبتنی بر استدلال عقلی (همان، ۱۹۹) می‌باشد.

#### پیشینه‌ی تحقیق

از قرن هجدهم و همزمان با تکوین اندیشه‌ی غربی و نیز به دنبال تنش میان خردگرایی عصر روشنگری و تفکرات پیش‌رمانتیک و رمانتیک کم‌کم مفهومی از مرمت شکل گرفت که مفاهیم امروزی در پی آن آمده‌اند (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ف). در تمامی نظریه‌هایی که درباره‌ی مرمت ارائه می‌شود؛ همواره اصول و ضوابط مستقل از شخص مرمتگر تعریف می‌شوند و به عبارت دیگر صلاحیت شخص مرمتگر را در توانایی او برای اجرای هر چه بهتر این اصول محک می‌زنند. در این میان تنها یک استثناء وجود دارد که بسیار سریع از سخنانش درمی‌گذرند و او مهمترین و کلیدی‌ترین چهره‌ی توسعه‌ی سبک احیای گوتیک

فرهنگ و تمدن که در «سنت» آن تمدن جاری می‌شود (ریخته‌گران ۱۳۷۸، ۱۷۱).

با وجود تعدد نظریه‌های مرمتی در طول تاریخ مرمت و با توجه به این نکته که هر مرمتی لاجرم مبتنی بر نظریه‌ای است - نظریه‌هایی که ممکن است آگاهانه و یا ناآگاهانه به کار گرفته شوند - می‌توان از طریق تحلیل آن نظریه، جوانب «موضوع مرمت» و «شخص مرمت‌گر» را به طور خاص مورد ملاحظه قرار داد. با مرور این نظریه‌ها، می‌توان دریافت که در کلیه‌ی آن‌ها «موضوع مرمت» همواره مورد توجه خاص بوده است و به شخص «مرمت‌گر» توجه اندکی شده و بر ویژگی‌های فردی وی، منشأ صلاحیت و روش‌های نزدیکی و توانایی درک و خوانش «اثر»، تأکید چندانی نشده است و همواره آن را مبتنی بر کسب تجربه و تحصیل مهارت، مفروض دانسته‌اند. البته این مسئله به‌طور تلویحی در منشورها مورد اشاره بوده ولی هیچ‌گاه به‌طور جدی و تفصیلی مورد بحث قرار نگرفته است (منشور و نیز، به نقل از فیلدن، برنارد ام، یوکیلتو، یوکا ۱۳۸۲).

#### ضرورت و اهمیت تحقیق

ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدن اسلامی وارث میلیون‌ها اثر و بنای تاریخی هستند که امروزه تحت سیطره‌ی نگاه فرهنگ تجدد (مدرنیزاسیون) قرار دارند. آثار تاریخی که در فرایند زمان آسیب‌های کوچک و بزرگ بسیاری، چه از سوی طبیعت و چه از سوی انسان‌ها دیده‌اند، نیازمند حفاظت و مرمت هستند؛ آثاری که خود یا ریشه‌هایشان، اغلب در بطن این فرهنگ هنوز حیات دارند. حفاظت از آثار تاریخی و هنری فرهنگ‌های زنده، در واقع حفاظت از شأن و شخصیت فرهنگ‌گست که هم اکنون نیز منشأ اثر است؛ و لذا اهتمام به حفاظت و مرمت این آثار و ابنیه تاریخی یک ضرورت فرهنگی و تمدنی است (حجت، ۱۳۸۰).

از سوی دیگر، در کشور ما با توجه به حوادث اجتناب‌ناپذیری همچون جنگ و یا نوسازی‌های دوره‌ی سازندگی و گسترش ساخت‌وسازها و پروژه‌های نوسازی، بازسازی، بهسازی و ساماندهی بافت‌های شهری یا ساخت و سازهای خارج از ضوابط فنی در سی‌چهل ساله‌ی اخیر و نیز انعکاس این نگرش‌ها در مرمت‌ها و تجدید ساختمان





راهنمای عمل» که به واسطه‌ی آن بتواند اصل را از الحاقی تشخیص دهد؛ برای اقدام به مرمت یک بنا کفایت می‌کند.<sup>۴</sup>

#### استفاده از دانش باستان‌شناسی

در «دوره‌ی کلاسیک» به شناخت صورت کلی بنا از منظر گرافیکی اهمیت بیشتری داده می‌شود. در این نگرش به دلیل توجه بیشتر به صورت کلی بنا از تأکید بر جزئیات چشم‌پوشی می‌شود و حتی به ادغام بخش‌های گم‌شده در صورت کلی بنا توجه می‌شود.<sup>۵</sup> مطابق این دیدگاه‌ها «مرمتگر» می‌کوشد با کسب آگاهی از تاریخ ابنیه و نیز توجه به ارزش‌های ملی به دلیل اینکه از لحاظ گرافیکی درک کلیت بنا اهمیت دارد؛ بدون پرداختن به جزئیات (برای گمراه نکردن بیننده) اثر را در موارد تخریب‌شده دوباره‌سازی کند تا به کل اولیه نزدیک شود (کوآترمیر<sup>۶</sup> ۱۸۳۲). بدین ترتیب، مرمتگر لازم است دانش خود را نسبت به بخش‌های مفقود آثار هنری، از طریق مطالعه‌ی باستان‌شناسی افزایش دهد.<sup>۷</sup> (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۱۵۲-۱۵۱).

#### ادراک روح حاکم بر آثار تاریخی

با بررسی دیدگاه‌های «دوره‌ی رمانتیک» به‌خوبی می‌توان دریافت مرمتگر باصلاحیت، کسی است که تعمیرات را به گونه‌ای انجام دهد که از لحاظ صوری و فنی جای عیب و ایرادی نداشته باشد. مرمتگر باید «تناسب با تاریخ بنا» را که از طریق مطالعات تاریخ هنر و صورت و فرم آن قابل دستیابی است؛ لحاظ کند ولی علی‌رغم این ملاحظات، پیوجین اعتراض می‌کند که «اصول بنیادی حاکم بر شکل‌گیری آثار قدیمی و روح حاکم بر کل کارهای پیشینیان» درک نشده است و بدین ترتیب فهماندن ارزش آثار را به مرمتگران توصیه می‌کند. در واقع، در این ادعای پیوجین رعایت نکته‌ای دیگر توصیه می‌شود؛ این که تنها با ملاحظات فنی و تاریخ هنری و باستان‌شناسی کار مرمت به سامان نمی‌آید و فهم روح حاکم بر آثار قدیمی از ضروریات فهم ابنیه تاریخی است.<sup>۸</sup> (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۱۷۳-۱۶۷).

#### داشتن قوه‌ی نقادی

اما در «دوره‌ی مرمت‌گران سبکی»، که بعد از دوره‌ی رمانتیک سربرمی‌آورند؛ ارزش‌های هنری آثار و دستیابی به سبک‌های بنا نصب‌العین مرمتگران است. در این زمان

در انگلستان آگوستوس شارل پیوجین<sup>۲</sup> است. از نظر وی مرمتگران کلیساهای کاتولیک لازم است کاتولیک باشند تا ادراک درستی از این مذهب داشته باشند. بدین ترتیب از نظر وی اعتقاد به کاتولیسیسم را می‌توان ویژگی شخص مرمتگر تلقی کرد. گرچه سخنان وی فاقد استحکامی است که یک نظریه باید داشته باشد؛ از لحاظ استعدادی که برای انطباق با نظریات امثال براندی دارد؛ قابل اعتنا می‌باشد.

#### بررسی و تحلیل مبادی آراء و نظریه‌ها

برای بررسی و تحلیل اندیشه‌های مرمتی بخصوص از منظر نقش مرمتگر در مرمت، هر بخش به صورت جداگانه و سپس در تضارب با یکدیگر ملاحظه شده است تا نقش خاص هر یک در فرآیند مرمت دقیق‌تر بررسی شود.

#### معمار ماهر به مثابه مرمتگر

بررسی نقش مرمتگر در آراء و نظریه‌های «دوره‌ی رنسانس»، با وجود عدم تنوع در دیدگاه‌های موجود، نشان می‌دهد که مرمت در این دوره اولاً از شئون «معماری» و در نتیجه «معمار» شمرده شده است و ثانیاً به توانایی حرفه‌ای معمار نسبت به شناخت علل فنی پدید آمدن خرابی‌ها در بناها برمی‌گردد تا بدین وسیله بتواند جنبه‌های زیباشناسانه را حفظ نماید. به عبارت دیگر، مرمتگر معماریست که لازم است «دانش فنی» کافی در امر ساختمان داشته باشد و با «مهارت» بتواند از آن استفاده کند؛ مهارتی در حد استادی در اصلاح خرابی‌های کالبدی بناها (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۷۱).

#### آگاهی داشتن از تاریخ هنر

از منظر نظریه‌پردازان «دوره‌ی روشنگری»، غیر از «مهارت فنی»، «آگاهی به ارزش هنری موضوعات مورد مرمت» برای امر مرمت لازم بود و لذا مرمتگر در این دوره می‌بایست از چگونگی مشاهده و فهم ژرف‌تر یک اثر هنری آگاهی می‌داشت و برای تشخیص اصل از بدل، لازم بود پیش از هر چیز حتماً «تاریخ هنر» و «اسطوره‌شناسی» بدانند و در غیر این صورت با مراجعه به کارشناسان مربوطه، بدان دست یابد.<sup>۳</sup> (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۷۱).

#### داشتن اصول راهنمای عمل

مطابق دیدگاه شایع دوره‌ی روشنگری، تغییر نگرش مرمتگر و کسب دانش درباره‌ی تاریخ هنر و داشتن «اصول





و در نهایت نظریه‌پردازان مربوط نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشت. همین عقاید باعث شد که احترام به بناهای تاریخی افزایش یابد و کار مرمت و هرگونه مداخله‌ای در امر بناهای تاریخی با مطالعه و احتیاطی بیش از پیش انجام گیرد. با این حال، با وجود تأکیدی که وی و دیگرانی مثل موریس، تودوز و دهیو در اظهاراتشان بر نقش مهم هنر و هنرمند داشتند؛ ولی در عمل معتقد بودند که مرمت بیشتر جنبه‌ی علمی دارد تا هنری و چون از نظر آن‌ها، ارزیابی عنصری غیر قابل محاسبه

-یعنی «دید هنرمند»- ممکن نیست؛ لذا مرمت تنها می‌تواند به کالبد بناها پردازد<sup>۱۳</sup>. از این رو؛ این نگرش نیز در نهایت به نگاه علمی و پوزیتیویستی مدبران شد.

#### توجه به فرآیند خلاق مرمتگر

در قرن بیستم هنر و خلاقیت هنری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. تا آنگاه که مارتین هیدگر، یکی از تأثیرگذارترین متفکران معاصر در خصوص مفهوم کار هنری، تأکید ویژه‌ای نموده و در مقاله‌ی مرجع خود «منشأ اثر هنری»، بر کیفیت یک کار هنری به عنوان فرآورده‌ای متفاوت با یک ابزار یا شیء عادی تأکید می‌کند (هایدگر ۱۳۸۲). در این نگرش، یک کار هنری از یک فرآیند خلاق اتخاذ شده از سوی هنرمند منتج می‌شود و به محض خلق شدن، «عالمی را بنیان می‌نهد». عالم به نوبه‌ی خود زمین را می‌سازد که به عنوان بخشی از یک کار هنری، معنایی در فرآیند خلاق مزبور می‌یابد. از این دیدگاه، حقیقتی اصلی در پیوند با علم وجود ندارد؛ بلکه در آنجا پای نوعی کشف یک حقیقت قبلاً آشکار شده در میان است. هر چه یک کار هنری خود را بیشتر در جهان متعلق به خود نمایان کند؛ واضح‌تر و قابل فهم‌تر می‌شود و هرچه واضح‌تر شود؛ تمایز و یگانگی بیشتری می‌یابد و مهم‌تر می‌گردد<sup>۱۴</sup> (یوکیلهتو ۱۳۸۷، ۲۳۶).

#### خودویژه بودن کار هنری و مرمت

براندی که متأثر از دیدگاه هنری هیدگر بود؛ بر فرق بین کارهای هنری و ساخته‌های عادی تأکید داشت. بدین معنی که همواره مورد اول با فرآیند خلاق مربوط به هنر و مورد دوم با فرآیندی که به دنبال اهداف کاربردی خاص

مرمتگر کسی است که علاوه بر آشنایی با ارزش‌های هنری قادر است در فرآیند درکی خردگرایانه، سبک‌های مختلف معماری را از هم بازشناسد و توانایی‌های علمی، فنی و نیز توانایی نقادانه‌ی خود را در راستای شناخت شاخصه‌های فنی - که منتزع از مطالعات سبکی و تاریخ معماری است - قرار دهد. در این نگاه، مرمتگر می‌بایست معمار باشد و لذا در سخنان مرمت‌گران و منتقدین مرمت، به تناوب از «مرمتگر» به عنوان «معمار» یا حتی «هنرمند» نام برده می‌شود<sup>۱۵</sup> (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۱۷۳-۱۶۷).

#### استفاده از روش‌های پوزیتیویستی

در دوره‌ی مرمت سبکی، پوزیتیویسم و روش‌های علمی شأن و منزلتی می‌یابند که به نظر می‌رسد بیشتر به‌خاطر دقت‌هایی است که این تفکر در امور کمی دارد. مطابق این روش‌ها، مطالعه‌ی کمی آثار تاریخی اولویت می‌یابد و حتی ارزش‌های هنری پس از تجزیه و تحلیل‌های کمی آثار، مشمول مرمت قرار می‌گیرند. در این دیدگاه، شأن کمی و مادی آثار هنری با دقتی بسیار بیشتر از دوره‌های سابق مورد مطالعه قرار گرفته و به عنوان پایه‌ی حامل ارزش‌های هنری ارج گذاشته می‌شود. در دیدگاه مرمت‌گران سبکی، نقش «احساسات» آن‌گونه که در نزد رمانتیک‌ها به‌عنوان نقش آینگی آثار هنری نسبت به دریافت‌های معنوی، مهم شمرده می‌شد؛ چندان محل توجه نیست. در این دیدگاه، این «ماده‌ی اثر هنری» و حامل آثار است که اولویت دارد. بدین ترتیب ارزش هنری آثار عملاً به ماده و حامل ارزش‌ها، فروکاهیده می‌شود<sup>۱۶</sup> (لاسوس ۱۸۴۵، ۵۲۹).

#### توجه به دید هنرمند

در دوره‌ای، راسکین<sup>۱۷</sup> و پیروانش نقادی‌های شدیدی بر مرمت می‌کنند که آن را تا مرز تلقی مرمت به «نابودگر ابنیه تاریخی» پیش می‌برند. پس از ظهور «نگره‌ی حفاظت» راسکین، و علی‌رغم مخالفت‌هایی که با روش‌های مرمت سبکی می‌شود؛ همچنان آن روش‌ها ادامه می‌یابد. با وجود این، طرح مبحث نوین «حفاظت»، چشم‌انداز وسیعی به روی مرمت‌گران، و اصولاً دانش مرمت می‌گشاید. گرچه افکار راسکین نتوانست نعل‌بالنعل جامه‌ی عمل بپوشد؛ ولی در ترسیم چشم‌انداز نوینی بر روی مرمت‌گران، حفاظت‌گران







عملکرد مرمتگران - که از سوی منتقدانی چون راسکین و وینکلمن<sup>۱۶</sup> و پیوجین و دیگران انجام شده است - اشاراتی یافت که بازگشت اغلب آنها نیز به نگرش حاکم بر امر مرمت است. بدین ترتیب با کمی تأمل بر این تاریخ و توجه به نقاط عطف آن و علی‌رغم تداخلات بسیاری که میان نظریات وجود دارد؛ از لحاظ مبنایی می‌توان مجموعاً سه رویکرد مفهومی یا معنایی را - با توجه به مبانی فکری و فلسفی - از آن‌ها انتزاع کرد:

یک) رویکردهایی که از ابتدای تاریخ مرمت وجود داشته‌اند. رویکردهای متنوعی که مبانی مشخص فلسفی، آنها را از یکدیگر متمایز نمی‌کند. تجاربی که شاکله‌ی اصلی آنها بر اساس راهبردهای تاریخی، زیبایی‌شناسانه، احساسی یا فنی است و نحوه‌ی مواجهه‌ی آنها با این راهبردها به آنها تشخیص می‌دهد؛ از جمله نهضت‌هایی هنری مثل کلاسیسیسم یا رمانتیسیسم یا رهیافت‌های حفاظتی فیلولوژیک یا مرمت‌های باستان‌شناسانه و تاریخی که در چگونگی روش‌های اعمال مرمت تأثیرگذار هستند. لذا «مرمتگران» در این دیدگاه‌ها تعریف خاصی بجز «صاحبان مهارت و تجربه و دیدگاه هنری» نمی‌یابند.

دو) رویکردهایی که بخشی دیگر از مرمت‌گران یا نظریه‌های مرمتی را به خود اختصاص داده‌اند که گرچه به نوعی منتج از دسته‌ی اول هستند؛ ولی از لحاظ فلسفی نسبت به دسته اول تمایز دارند. این نگرش در پی نضج و گسترش تفکر علمی در قرن نوزدهم، و شکل‌گیری تفکر پوزیتیویزم و رجوع افراطی به علم‌گرایی شکل گرفت. از منظر این دسته، آثار موضوع مرمت، آثاری هستند که مشمول «روش‌های علمی پوزیتیویستی» می‌شوند و طبعاً در این نحوه‌ی نگرش، آثار مرمتی تنها در «شان کالبدی» یا شیئی اثر، می‌توانند مشمول این روش‌ها شوند. استفاده از روش‌های آزمایشگاهی و کمی، و رعایت شرایط علمی تجربی، بیشترین سهم را در این دیدگاه به خود اختصاص می‌دهند. به همین لحاظ طبیعی است که صلاحیت «مرمتگر» در چهارچوب میزان آشنایی با روش‌های علمی و توانایی در بکارگیری آن‌ها معطوف باشد. سه) رویکردی است که از قرن هجدهم اولین آثارش با

شکل می‌گیرد؛ مواجهه است. از سوی دیگر مواردی وجود دارند که یک شیء، به رغم آنکه برای کاربردی خاص ساخته شده اما کار هنری هم تلقی می‌شود. در این صورت باید آن را از دید هنری نگریست و نه به عنوان یک شیء طراحی شده برای مصرفی ویژه.

با به پایان رسیدن فرآیند خلاق، کار هنری حاصله به عنوان یک موجودیت در ضمیر آگاه انسان پا به منصفه ظهور می‌گذارد. آن‌گاه می‌توان مرمت را مد نظر قرار داد؛ اما در هر بار اجرای آن باید شناختی ویژه از اثر را به عنوان یک کار هنری و محصول ویژه تفکر انسان لحاظ کرد. مرمت وابسته به همین شناخت است<sup>۱۵</sup> (براندی ۱۳۸۸). برای نمونه در مورد یک بنای تاریخی می‌توان گفت که این بنا صرفاً از مقدار معینی مصالح ساخته نشده بلکه هر عنصر منفرد در نظام فضایی ساختاری بنا، مشمول یک مفهوم معمارانه است؛ بنابراین بنای مزبور به عنوان یک کار هنری، چیزی بیشتر از یک پدیده‌ی فیزیکی صرف بوده و مجسم‌کننده‌ی مفهوم غیرفیزیکی هنری است. به رغم آنکه مصالح به مرور زمان قدمت می‌یابد؛ اما مفهوم هنری آن در ضمیر آگاه انسان ثبت می‌شود؛ امری که صرفاً در زمان حال رخ می‌دهد. براندی چنین نتیجه می‌گیرد که یک کار هنری همواره در زمان حال قرار دارد و در نتیجه، شناخت آن توسط فرد نیز باید هر بار همزمان با تفکر درباره مرمت آن صورت پذیرد.

بدین ترتیب با توجه به دیدگاه‌های براندی می‌توان نکته‌ای دیگر بر صلاحیت مرمتگر افزود و توانایی مرمتگر را در کسب یا ظهور توانایی وی در درک و فهم اثر هنری به عنوان اثری که حاوی ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و محصول تفکر انسان هنرمند است؛ شناسایی کرد. چیزی که با صرف مرمتِ شأنِ شیئی (یا تاریخی) آن حفظ شدنی نیست.

### رویکردهای مرمتی

در تاریخ مرمت، به طور «خاص» و مستقل، «صلاحیت مرمتگر» تحت عناوینی مثل «ویژگی‌های مرمتگر» یا «چه کسی می‌تواند مرمت کند» یا عناوینی مشابه، تعریف نشده و تنها می‌توان برای این صلاحیت در نقد





در این دیدگاه «فهم اثر هنری» جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و مرمتگر تنها در نسبتی که با اثر هنری پیدا می‌کند و بنابه میزانی از آمادگی که برای دریافت معنای اثر هنری در خود می‌یابد؛ می‌تواند به اثر قرب یافته و مرمت را به عهده بگیرد.

بدین ترتیب جمعاً می‌توان در حوزه‌ی تمدن غربی از سه رویکرد با ویژگی‌های خاص از منظر مبانی و مبادی فکری و فلسفی سخن گفت (به شرح جدول ۱).

دیدگاه‌های پیوجین آشکار و در قرن بیستم حول نظریات چزاره براندی و مبتنی بر نگرش فلسفی هیدگر به هنر، تئوریزه شد. در این دیدگاه آثار «موضوع مرمت»، اصولاً به مثابه یک اثر هنری لحاظ می‌شوند و لذا در دو ساحت «هنری» و «شیئی» (به تعبیر براندی: «تاریخی») قابل دسته‌بندی هستند. از نظر این دسته، آنچه که در حوزه‌ی مطالعه‌ی تاریخی یا دانش‌های فنی و مهارتی قرار می‌گیرد؛ شأن «شیئیت» آثار است؛ نه شأن «هنری» آن‌ها. از منظر این دیدگاه، اغلب نظریه‌های دسته اول و دوم، در عمل، بیشتر ناظر به شأن شیئی آثار هنری مورد مرمت بوده‌اند.

جدول ۱. مقایسه‌ی روش‌های شناخت اثر مورد مرمت بر اساس مبانی اندیشه‌ای و موقعیت مرمت‌گر نسبت به آن‌ها (مأخذ: نگارندگان)

شناخت اثر بر مبنای شیوه‌ی فرهنگ اسلامی	شناخت اثر بر مبنای روشهای پدیدارشناسی و هرمنوتیک	شناخت اثر بر مبنای علوم تجربی به روش پوزیتیویستی (علوم محض)	شناخت اثر بر مبنای راهبردهای تاریخی، زیبایی‌شناسانه، احساسی، فنی و ... (علوم نسبی)
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهارت شرط لازم مرمت است.</li> <li>- مرمت اصلی ناظر بر شأن هنری اثر است که بر شأن شیئی اثر اولویت دارد.</li> <li>- درک شأن هنری اثر مبتنی بر درک مدرک اثر می‌باشد که همان مرمتگر است.</li> <li>- نحوه‌ی نگرش دینی و اعتقادی مرمتگر نسبت به شأن هنری اثر، در کیفیت نهایی مرمت آثار محصول حوزه‌ی تمدن اسلامی، اثر تعیین‌کننده دارد.</li> <li>- درک شأن هنری اثر از سوی همه معماران قابل تحقق نیست و منحصر است به مؤمنین معتقد به مبانی فرهنگی و فکری اثر.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهارت شرط لازم مرمت است.</li> <li>- مرمت اصلی ناظر بر شأن هنری اثر است.</li> <li>- شأن هنری اثر بر شأن شیئی اثر اولویت دارد.</li> <li>- نحوه‌ی نگرش مرمتگر نسبت به شأن هنری اثر در کیفیت مرمت اثر دارد.</li> <li>- درک شأن هنری اثر از سوی همه معماران قابل تحقق نیست.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهارت شرط لازم مرمت است.</li> <li>- اطلاع از تاریخ هنر اثر تعیین‌کننده در کار مرمت ندارد.</li> <li>- شأن شیئی اثر بر شأن هنری مرمت اولویت دارد.</li> <li>- فقط روش علمی محض و پوزیتیویستی معتبر است.</li> <li>- دانش و مهارت مرمت از سوی همه معماران قابل حصول است.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- داشتن مهارت مهمترین ویژگی مرمتگر است.</li> <li>- دیدگاه‌ها و روش‌های مرمتی تنوع دارند.</li> <li>- اطلاع از تاریخ هنر کیفیت مرمت را ارتقاء می‌دهد.</li> <li>- شأن شیئی اثر بر شأن هنری مرمت اولویت دارد.</li> <li>- دانش و مهارت مرمت از سوی همه معماران قابل حصول است.</li> </ul>

مطالعه در تمدن‌ها یافتن نسبت میان آنها با فرهنگ‌های جاری در آن تمدن‌هاست. توجه به نسبت طولی میان مفهوم «فرهنگ» و «تمدن» قابل توجه ویژه است؛ چون آثار هنری جزئی از آثار تمدن هر قومی است و تمدن خود به معنی ظاهر فرهنگ است و فرهنگ ظاهر و اثر تفکر،

### حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی

در انتخاب اینکه در حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی کدام یک از این سه رویکرد قابل بهره‌برداری است؛ باید به نکاتی توجه کرد. همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد؛ همه‌ی تمدن‌ها مبتنی بر فرهنگ‌هایی بوده‌اند. یکی از لوازم



باشد؛ وحی، عرفان، فلسفه و... می‌تواند هریک به‌تنهایی یا در تلفیقی با یکدیگر منشأ فکری باشند. ولی در هر حال وقتی فکری ظاهر می‌شود و شروع به گسترش می‌کند؛ خود میدانی فراهم می‌آورد که آدمیان نه تنها در حوزه‌ی اعتقادی بلکه در سایر حوزه‌ها نیز صحت و سقم اعمال و رفتار خویش را با آن می‌سنجند. مهم‌ترین مظهر افکار در حوزه‌ی «زندگی» آدمیان قابل شناسایی است.

بدین ترتیب آنچه «زندگی» آدمیان را شکل می‌دهد -از جمله معماری که «ظرف زندگی انسان» است (حجت ۱۳۸۱، هشت)- متأثر از این فکر خواهد بود. در چنین احوالی تأسیسات اجتماعی و فردی متناسب با زندگی آنان نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت؛ خوردن، خوابیدن، تولد، مرگ، نسبت با جهان، با طبیعت با سایر انسان‌ها و حتی نسبت به کائنات و خدا، در این حوزه‌ی فکری یا جهان و عالمی که پدید آمده است؛ معنا می‌یابند و کیفیتی از زندگی را رقم می‌زنند که کلیه دستاوردهای آدمی در آن حوزه را متأثر می‌کنند.

#### اصل ظاهر و باطن

با تعمق و تأمل در فکر اسلامی، به خوبی دریافته می‌شود که اصل بسیار مهم و اساسی‌ای وجود دارد که از همان ابتدا ظهور می‌کند: «ظاهر و باطن»؛ یعنی اینکه هر شیئی در کائنات ظاهری دارد و آن ظاهر، باطنی. این اصل در یک منظر وسیع و کلی، جان‌مایه‌ی فرهنگ دینی در کلیه‌ی ادیان است. با مراجعه به کلیه‌ی ادیان دریافت می‌شود که جملگی آنان از همان اول مخاطبان خود را به ورای عالمی که در آن زندگی می‌کنند و به حواس درک می‌نمایند؛ دعوت کرده‌اند. اشاره به «معاد» و یا دنیایی ورای دنیای مادی این بحث پر دامنه را طرح کرده است که در پس آنچه به دیده می‌آید چیز یا چیزهایی نهفته است. با رجوع به قرآن کریم ادراک می‌شود اشارات بسیاری توجه مخاطب را از آنچه می‌بیند و می‌شنود فراتر می‌برد و به ورای آن توجه می‌دهد (طباطبایی ۱۳۸۹، ۴۲).

مبتنی بر این‌گونه نگرش به هستی و زندگی، می‌توان دریافت اصولاً این نحوه‌ی نگرش در حوزه‌ی فرهنگ اسلامی امری مطلوب، مقبول و شایع بوده است و مخاطبان

تمدن به این معنی تابع فرهنگ است و فرهنگ عبارتست از عقل و ادب پرورش یافته که در کتب ادبی و فلسفی و اعتقادی هر قومی ظاهر می‌شود (داوری ۱۳۸۱، ۸-۹). بدین ترتیب تمدن‌ها که مظاهر مادی یا تأسیسی در ابعاد اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی جوامع هستند؛ مبتنی بر فرهنگ‌ها شکل گرفته‌اند. به بیان دیگر هر تمدنی بر پایه‌ی فرهنگی که با آن تناسب خاصی دارد شکل می‌گیرد. از سوی دیگر فرهنگ‌ها خود محصول ارزش‌های خاصی هستند که در طول زمان و متناسب با تفکر جاری در هر حوزه‌ی انسانی به‌مرور شکل گرفته‌اند. در این معنا «فرهنگ» نظم خاصی است که در میان مردمان حوزه‌ی خود جاری است. این نظم خاص بر جوهر فکری موجود در آن فرهنگ مبتنی است (داوری ۱۳۸۴، ۴۵). به این ترتیب که مشابه نسبتی که میان «تمدن» و «فرهنگ» در هر حوزه‌ی تمدنی وجود دارد؛ چنین نسبتی میان «فرهنگ» و «فکر» موجود در هر حوزه‌ی فرهنگی نیز موجود است. به طور متعارف، ابتدا فکری ظهور می‌کند و گسترش می‌یابد و مطابق این فکر، رفتار و کردار آدمیان (در آن حوزه‌ی فکری) نظمی می‌یابد. این فکر که ابتدا در نحوه‌ی نگرش انسان به جهان و مبدأ عالم و آدم مصداق می‌یابد؛ افکار و رفتار آدمیان را به جهتی سوق می‌دهد و کلیه‌ی امور شخصی و جمعی و زندگی آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و در واقع «جهان» و «عالم»ی پدید می‌آورد که کلیه‌ی امور آدمی در ذیل آن و متناسب با آن معنا و نظم می‌یابد. «عالم» مجموعه‌ی اجزاء و اشیاء و رسوم و آداب نیست؛ بلکه نظم واحدی است که در آن رسوم و آداب جایگاهی دارند و در آن جایگاه معنی پیدا می‌کنند (داوری ۱۳۸۴، ۱۲۹). دل و جان و روح و زبان مردم هر عالمی با نظم آن سازگار است. عالمی که مردمان در آن به‌سرمی‌برند؛ دست و پا و گوش و زبان آنان را برای سیر در بعضی راه‌ها و انجام درست بعضی کارها و گفتن و شنیدن بعضی سخنان مستعد می‌سازد و مانع پیمودن و انجام دادن و شنیدن و گفتن بعضی راه‌ها و کارها و سخنان دیگر می‌شود (داوری ۱۳۹۰، ۷-۲). منشأ «فکر» در هر حوزه‌ی فرهنگی می‌تواند مختلف



توانایی این «سیر از ظاهر به باطن» را دارد؛ تنها کسی است که می‌تواند از چهره‌ی ظاهری آثار به باطنشان رسوخ کند و ظاهر را بخواند و اثر را درک کند.

#### مرمتگر مسلمان

عطف به مقدماتی که اشاره شد؛ به‌طور اجمال می‌توان گفت مرمتگر در این حوزه کسی است که می‌تواند به عالمی که آثار این حوزه در آن شکل گرفته‌اند وارد شود و توانایی درک و فهم آنها را داشته باشد. چنین کسی نه فقط می‌تواند به آن عالم وارد شود؛ بلکه تنها چنین کسی توانایی خوانش «ظاهر» آثار را برای ورود به «باطن» آنها خواهد داشت؛ همان که دارای «اهلیت» اش می‌خوانند. ابنیه‌ی تاریخی حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی، «ظاهر» امری هستند که «باطن» آن حیات و «زندگی» جاری در آنهاست. توانایی مرمتگر در استفاده از این روش (سیر از ظاهر به باطن) که مشخصه‌ی اصلی نگرش این حوزه‌ی فرهنگی-تمدنی است؛ خود نیازمند توانایی در خوانش «ظاهر» آثار است. خوانشی که هدایتگر مرمتگر به «باطن» آثار می‌گردد. برای دستیابی به این خوانش لازم است مشخصه‌هایی که درباره‌ی نحوه‌ی نگرش این حوزه فرهنگی یاد شد؛ تحقق بیابد.

کسی که به درک باطن اثر نائل می‌شود؛ در وهله‌ی نخست کسی است که مراتبی را طی کرده است و بدین «عالم» وارد شده است؛ یعنی مطابق اصول، «مسلمان» است. گرچه «باطن» ذومراتب است ولی برای درک مراتب عمیق‌تر، گذر از سطوح اولیه، امری ناگزیر است. به عبارت دیگر برای درک و نیل به هر مرتبه، کسب مراحل پیشین شرط است. «شرط لازم»، دانش ظواهر است و «شرط کافی»، «اهلیت» یافتن برای درک باطن. و «اهلیت» جز با «مؤانست» با باطن امر حاصل نمی‌شود. لذا برای عبور از ظاهر، نقطه‌ی آغاز، مؤانست با ظاهر است؛ چرا که «انس عبارتست از التذاذ باطن به مطالعه‌ی کمال جمال محبوب که در عموم اوقات مستغرق تفکر و تذکر او باشند (عزالدین محمود کاشانی ۱۳۶۷، ۴۲۰-۴۱۹). مؤانستی که اگر به‌دست نیاید شناخت و درک از اثر ناقص می‌ماند و «اهلیت» حاصل نمی‌شود.

آن به این مهم توجه ویژه داشته و کلیه‌ی امور زندگی خود را با آن هماهنگ، و دریافت‌های نظری و عملی خود را مطابق با آن‌ها سامان‌دهی می‌کرده‌اند. این‌ها همه، از جهتی نشان می‌دهند که امور «باطن» دارند و از سوی دیگر با مراجعه به این منابع دریافته می‌شود که هر کس به نسبت درک خود در دستیابی بدن حقایق می‌تواند از آنها بهره‌مند باشد؛ برای درک «چیز»ها نحوه‌ی دسترسی می‌تواند وجود داشته باشد و چون «چیز» همان است که «موجود» است (طباطبایی ۱۳۹۳، ۱۱۴)؛ پس باید دانست که اگر از چیزی مثل آثار معماری سخن گفته می‌شود؛ هم می‌توان در ظرف ظاهر و باطن اشیاء معنایی برایش یافت و هم اینکه نحوه‌ی دسترسی به معانی یا باطن آنها را در نظر گرفت.

این نحوه‌ی نگرش که قرن‌ها یکی از وسیع‌ترین نگرش‌های حاکم بر جامعه‌ی اسلامی و به ویژه حضوری که میان حرفه‌مندان و هنرمندان (که در تشکل‌هایی به نام «فتیان» سامان‌دهی می‌شدند) داشته؛ نگرش عام جامعه بوده است. پس بدین ترتیب باید بتوان آثار آن را در تمامی مظاهر جامعه و دست‌آفریده‌های آن مثل آثار معماری نیز نشان داد.

اکنون به‌خوبی قابل درک است چرا هر پدیده‌ای که در ذیل «عالم»ی شکل بگیرد مشخصه‌های اصلی آن را داراست (داوری ۱۳۷۸، ۱۴۵). بدین ترتیب یک اثر هنری (مثل یک بنای تاریخی) که در حوزه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آمده باشد؛ دارای خصائل ویژه‌ی آن نیز هست. ولی پرسش مهمی که در اینجا به‌وجود می‌آید این است که این ویژگی‌ها را چه کسی می‌تواند از سیمای پدیده‌های فرهنگی و تمدنی بخواند یا آنها را در آثار باقی‌مانده مشاهده کند؟ طبعاً هر کسی که با اثر یا پدیده‌ای مواجه می‌شود به نسبت از آن درکی خواهد داشت ولی این درک وقتی به کامل‌ترین وجه خود می‌رسد که خواننده‌ی اثر دو ویژگی اصلی داشته باشد: اول اینکه خود به مراتبی از آن «عالم» ورود داشته باشد و دوم اینکه واجد قدرت درک ویژگی‌های «عالم»ی که اثر در آن پدید آمده است باشد. چنین انسانی که مطابق تعریفی که این فرهنگ از او بدست می‌دهد؛





مرمتگران اشاراتی یافت (که اغلب آنها نیز بازگشت‌شان به نگرش بر امر مرمت از منظر فرهنگ غربی است)؛ یا با تحلیل نظریات مرمتگران، منتقدان یا نظریه‌پردازان مرمت و حفاظت، مطالبی در این خصوص فراهم آورد. بدین ترتیب از لحاظ مبنایی مجموعاً سه رویکرد مفهومی یا معنایی را می‌توان از آن‌ها انتزاع کرد.

حال با توجه به نگرش غربی به مرمت که شخص مرمتگر در اغلب آنها موضوعیتی را که اصول و ضوابط فنی مرمت دارند؛ ندارد و نیز با توجه به اهمیتی که حرفه‌مندان و هنرمندان در حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی اسلامی دارند؛ بخوبی می‌توان دریافت که لازم است از رویکردی نام برد که مرمتگر را در مرکز بحث خود دارد. نگرش مبتنی بر شخص عامل، در حوزه‌ی تمدن اسلامی، سابقه‌ای صدها ساله دارد که در حوزه‌های نظری (مثل تفاسیر قرآن و سنت، کلام، ادبیات و فلسفه و عرفان نظری) و عملی (در حرفه‌ها، با استناد به منابعی همچون فتوت‌نامه‌ها) قابل بازیافت است. طرح این مبحث با توجه به پژوهش‌های جدیدی که از وجود «سنت‌های مرمتی» در این تمدن پرده برداشته‌اند؛ تأکیدی بر ادعای مبتنی بر رویکرد چهارم است که کاملاً بر ویژگی‌های این فرهنگ‌ها منطبق باشد. رویکردی که بر اساس «اهلیت مرمتگر» تعریف شده باشد. اهلیتی که او را بر اساس ویژگی‌های اصلی فکری و فرهنگی تمدن مربوط به رسمیت می‌شناسد. شرط کسب این اهلیت ورود به تفکری است که منشأ این فرهنگ است و عمل به اقتضائات این تفکر؛ اجمالاً یعنی اعتقاد و عمل به ایمان اسلامی. گرچه ممکن است کسانی این شرط را به مرمت مسجد محدود کنند؛ ولی با مقدماتی که بدانها اشاره شد و با یک توسع معنایی، این امر به هر بنای محصول این حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی نیز قابل تعمیم است چرا که بیان شد یک اثر فرهنگی لاجرم بر «تفکر» هر فرهنگی ابتناء دارد.

با مراجعه به قرآن با کمال شگفتی دریافت می‌شود خداوند به مرمت مساجد توجه داده است. در آیه شریفه ۱۸ سوره توبه آمده است: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ: [مسجدهای خدا را کسانی عمارت (تعمیر، مرمت) می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و جز از خدا نمی‌ترسند امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند].»<sup>۱۷</sup>

با مقدمات پیش گفته، اکنون به وضوح می‌توان دریافت که چرا ایمان به خدا و معاد در قرآن برای امر تعمیر مسجد شرط شده است؛ وگرنه تعمیر ظاهر امور از دست هر عالم به دانش فنون و تکنیک‌های ساخت و ساز ممکن است و به نظر می‌رسد که ربط چندانی به اعتقادات افراد نداشته باشد.

حال با توجه به این بحث به نظر می‌رسد برای مشخص کردن رویکرد به موضوع مرمتگر در این حوزه فرهنگی، باید یا در ذیل رویکرد سوم در فرهنگ غربی قرار داده شود (به دلیل تأکیدی که بر علم مرمتگر به اثر که مبتنی بر نوعی شهود است و «موضوع مرمت» را به عنوان یک «اثر هنری» مورد توجه قرار می‌دهد) و موارد خاص را توجیه کند یا از رویکرد چهارمی نام برده شود که بتواند خاص حوزه‌ی فرهنگی - تمدنی شرقی (بطور اعم) و حوزه‌ی فرهنگی - تمدنی اسلامی (بطور اخص) باشد؛ به ویژه اینکه پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که این حوزه‌ی تمدنی برخوردار از سنت‌های مرمتی بوده است (عباسی ۱۳۹۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهند به دلیل منحصر بفرد بودن ویژگی‌های این رویکرد، می‌توان از رویکرد چهارمی نام برد که عنصر فکر و اعتقادات مرمتگر را شرط ورود به این حیطه می‌داند.

#### نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد در تاریخ مرمت، به طور «خاص» و مستقل، «صلاحیت مرمتگر» یا عامل انسانی مرمت، تحت عناوینی مثل «ویژگی‌های مرمتگر» تعریف نشده و تنها می‌توان برای این صلاحیت در نقد عملکرد





## پی نوشت

۱. منظور از «حفاظت» یعنی تطویل عمر میراث فرهنگی و در صورت امکان شفاف کردن پیام‌های هنری و تاریخی ملحوظ در آن، بدون از دست دادن اصالت و معنی آن (ایکوموس ۱۹۹۳). «حفاظت» و «مرمت» دو اصطلاحی هستند که گاه متضاد یکدیگر و گاه در ذیل یکدیگر قرار داده می‌شوند. زبان‌های لاتینی مثل ایتالیایی، اسپانیایی یا فرانسوی، conservation به مفهوم عام رابه (restauracion) (ایتالیایی)، restauration (فرانسوی) ترجمه می‌کنند. به همین دلیل ترجمه‌های انجام شده از این زبان‌ها به انگلیسی و بر عکس آن اصلاً دقیق نیست؛ مثلاً در اسناد سازمان اروپایی حفاظت‌گران-مرمت‌گران، شبکه‌ی اروپایی آموزش حفاظت-مرمت یا انجمن ملی حفاظت-مرمت انگلستان-ایرلند، از ترکیب حفاظت-مرمت برای حفاظت به مفهوم عام استفاده می‌شود. مؤسسه‌ی حفاظت امریکا نیز از اصطلاح stabilization به جای حفاظت به مفهوم خاص استفاده می‌کند (میونز ویناس ۱۳۸۹، ۲۴).

۲. Pugin

۳. در همین دوران یوتان یواخیم وینکلن (۱۷۶۸-۱۷۱۷) به عنوان مشهورترین پژوهشگر عصر خود در حوزه‌ی آثار باستانی دوره‌ی کلاسیک نگره‌ی خاصی به آثار باستانی را طرح کرد. (وینکلن ۱۹۶۴، ۱۹۵). بارتو لومئو کاواچی که از پیروان وینکلن بود؛ معتقد بود مرمتگر برای تشخیص اصل، پیش از هر چیز حتماً باید تاریخ هنر و اسطوره‌شناسی بداند که این امر با مراجعه به کارشناسان حاصل می‌شود (یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۷۱).

۴. در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم پیتر ادواردز تأکید می‌کرد هر چیزی که برای یکپارچه‌سازی به اثر اضافه می‌شود؛ باید قابلیت برداشته شدن داشته باشد؛ بدون اینکه کوچک‌ترین آسیبی به اثر برساند (کوپرستون/Cooperstown ۱۹۷۴، ۷۶-۸۲ نقل از در یوکیلهتو ۱۳۷۸، ۶۴)؛ لذا «آشنایی با تاریخ هنر» جزو شروط کار مرمت‌گری بناها قرار داده می‌شود.

۵. پایان سده‌ی هجدهم را به منزله‌ی نخستین زمان تثبیت اصول در حال تکوین حفاظت مدرن تلقی کرده‌اند.

۶. Quatremere

۷. در دوره‌ی کلاسیک نگاه سابق نفی نمی‌شود و تنها بر جنبه‌هایی تأکید می‌شود که در جهت تکامل نگاه نخست است.

۸. پیوجین، گوتیک را به عنوان تنها معماری معنوی قابل قبول برای ساختمان‌های مذهبی مسیحی رواج داد. وی کلاسیسیزم و پروتستانیزم را مورد حمله قرار می‌داد و حامیان آنها را به تخریب میراث گوتیک کشور متهم می‌کرد. او درگیر این مسئله بود که «اصول بنیادی حاکم بر شکل‌گیری آثار قدیمی و روح حاکم بر کل کارهای پیشینیان» تاکنون به خوبی درک نشده است و تنها راه تضمین بزرگداشت و احترام آنها را «مرمت احساسات» به معنی برانگیختن عواطف کهن می‌دانست (پیوجین ۱۸۳۶، ۴۳). از نظر پیوجین صرفاً کلیساهای کاتولیک انگلیسی اصالت داشتند؛ در حالی که در آن جامعه‌ی پروتستان شده، مفهوم اصلی کلیسا گم شده بود. از دید او، نخستین کاری که باید انجام می‌شد؛ رواج و گسترش تغییرات اساسی و ریشه‌ای در افکار کاتولیک‌های مدرن و «فهماندن ارزش این آثار به عنوان پیام آور گذشته‌ی پارامشانه» به آنها بود (پیوجین ۱۸۳۶، ۵۵). پیوجین در تکمیل چنین پیشنهادی، از رویکرد خاصی نام می‌برد که وی «تغییرات اساسی و ریشه‌ای در افکار کاتولیک مدرن» را شرط این درک تلقی می‌کند. چون از نظر وی معنویت حتی در جزئیات ساختمان هم رسوخ می‌کند و لذا پروتستان‌ها را از درک این معنویت قاصر می‌بیند و غیر از «محافظت از مصالح تاریخی» به «تکمیل ایده‌ی اصلی» در کلیسای کاتولیک می‌اندیشد.

۹. ویوله لودوک/Viollet-le-Duc در همین دوران تأکید داشت که یک معمار مرمتگر نه تنها باید به دانش سبک‌های گوناگون در دوران و مکتب‌های مختلف مجهز باشد؛ بلکه باید قادر به ارزیابی انتقادی از هر اثر نیز باشد (ویوله لودوک ۱۹۹۶). بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد که از نظر لودوک داشتن دانش سبک‌های هنری و قدرت ارزیابی انتقادی از هر اثر از جمله ویژگی‌هایی است که در صلاحیت مرمتگر دخیل است.

۱۰. باتیست لاسوس از هواداران و رواج دهندگان احیای سبک گوتیک در فرانسه بود که در مرمت آثار تاریخی، اکیداً «علمی» و «پوزیتیویستی» عمل می‌کرد و کاری با عنصر خلاقیت در اثر هنری نداشت.

۱۱. Lassus

۱۲. Ruskin

۱۳. در سال‌های دهه‌ی ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ یک «جنبش ضد مرمت» به سردمداری جان راسکین و ویلیام موریس پا گرفت که معماران مرمتگر را به‌خاطر نابود کردن اصالت تاریخی بناها مورد انتقاد قرار می‌دادند. بر اثر طرح این مباحث که عمدتاً در کتاب هفت چراغ معماری منتشر شد (راسکین ۱۹۲۵)؛ در زبان انگلیسی واژه‌ی restoration به معنی «مرمت» بار معنایی منفی پیدا کرد و به همین دلیل با گذر زمان واژه‌ی conservation به معنی «حفاظت» جای آن را گرفت. هر چند راسکین درباره‌ی تئوری حفاظت چیزی ننوشت؛ اما عملاً پایه‌گذار نظریه‌های مدرن و فلسفه‌ی حفاظت شمرده شد (راسکین ۱۹۲۵).

۱۴. همان گونه که یک کار هنری تنها در صورت وجود یک آفریننده، موجودیت می‌یابد؛ صرفاً در صورت وجود متولیان حفاظت و نگهداری،





یک کار [هنری] به معنای بازآفرینی درک حقیقت و معنی آن از طریق جهان رابطه‌های آن در آگاهی جامعه است (یوکیلهتو ۱۳۸۷، ۲۳۶). با این حال علی‌رغم اینکه راسکین عقیده داشت که چون تجربه از جهان هستی به منزله‌ی ماده خام در دست «هنرمند» است؛ پس، پیش از هرگونه پژوهشی در ماهیت انواع هنرها، باید تا حدی به بررسی و باز شناختن جهان هنرمند پرداخت (علیزاده ۱۳۸۰).

۱۵. براندی در نخستین تعریف خود از مرمت دو روند فکری را شناسایی کرد: اولی که هدف از آن اعاده کارایی به ساخته‌های عادی انسان است و دومی که به مرمت ساخته‌های ویژه (اشیای هنری) مربوط می‌شود. یک کار هنری بنا به تعریف تنها می‌تواند بر اساس یک دیدگاه زیبایی‌شناسانه در پیوند با خود اثر مرمت شود و نه به عنوان موضوعی سلیقه‌ای؛ به عبارت دیگر مرمت مقوله‌ای مرتبط با خودویژه بودن کار هنری است. این کار هنری است که باید مرمت را مقید کند و نه برعکس. وی که حامی نظریه‌ی خودویژه بودن یک کار هنری بود ادعا می‌کرد که این محصول یک فرآیند خلاق و منحصر به فرد است.

۱۶. Winkelmann

۱۷. کلمه «یعمروا» از «عمار» است که ضد خرابی است. «تعمیر» هم از همین ماده و به همین معنا است و همچنین «عمر»؛ چون عمر عبارتست از تعمیر بدن بوسیله روح و مقصود از «عمار» در جمله «أَنْ يَعْمُرُوا» اصلاح نواحی مشرف بخرابی، و مرمت آن است؛ نه آباد کردن آن با زیارت... همچنین منظور از آیه مطلق مساجد است... آیه درصدد بیان این معنا است که: «مشرکین را نمی‌رسد که مسجدالحرام را تعمیر کنند؛ چون آنجا مسجد است؛ و مساجد وضعشان چنین است که نباید مشرک آنها را تعمیر نماید» (طباطبایی ۱۳۹۳، ۳۰۳-۳۰۵).

## منابع

۱. قرآن مجید.
۲. امین پور، احمد، و علی عباسی هرفته. ۱۳۹۰. اصل حداقل مداخله، چالش پیشروی مداخلات حفاظتی در میراث فرهنگی، معماری و مرمت، دو فصلنامه‌ی مرمت آثار و بافت‌های تاریخی (۱): ۶۹-۸۲.
۳. ایکوموس. ۱۹۹۳. رهنمودهایی در باب آموزش و تعلیم حفاظت از آثار، مجتمع‌ها و محوطه‌ها.
۴. براندی، چزاره. ۱۳۸۸. نظریه‌های مرمت. ترجمه‌ی پیروز حناچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۷۷. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
۶. حجت، مهدی. ۱۳۸۰. میراث فرهنگی در ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۷. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۷۸. فرهنگ، خرد، آزادی. تهران: نشر ساقی.
۸. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۱. وضع کنونی تفکر در ایران. تهران: انتشارات سروش.
۹. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۴. رساله در باب سنت و تجدد. تهران: نشر ساقی.
۱۰. ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۷۸. منطق و مبحث علم هرمنوتیک، اصول و مبانی علم تفسیر. تهران: نشر کنگره.
۱۱. ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۸۴. هنر از دیدگاه مارتین هایدگر. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۱۲. ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۶۳. ترجمه المیزان، ج ۹. تهران: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۳. ترجمه المیزان، ج ۱۶. تهران: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۸۹. رساله الولایه. ترجمه‌ی سید علی طباطبایی. قم: مطبوعات دینی.
۱۵. عباسی هرفته، محسن. ۱۳۹۲. تبیین سنت حفاظت در مسجد جامع اصفهان. رساله دکتری. دانشگاه هنر اصفهان.
۱۶. علیزاده، سیامک. ۱۳۸۰. بررسی نظریات جان راسکین در زمینه‌ی مرمت آثار تاریخی. هنرنامه (۱۰): ۶۹-۷۵.
۱۷. فیلدن، برنارد ام، و یوکا یوکیلهتو. ۱۳۸۲. رهنمودهای مدیریت برای محوطه‌های میراث فرهنگی. ترجمه‌ی سوسن چراغچی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
۱۸. کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۶۷. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تهران: مؤسسه‌ی نشر هما.
۱۹. میونز ویناس، سالوادور. ۱۳۸۷. نگره‌ی نگاهداشت معاصر. ترجمه‌ی فرهنگ مظفر و دیگران. اصفهان: گلدسته.
۲۰. یوکیلهتو، یوکا. ۱۳۸۷. تاریخ حفاظت معماری. ترجمه‌ی محمدحسن طالبیان و خشایار بهاری. تهران: انتشارات روزنه.

## References

1. Holy Quran.
2. Abbasi Harofte, Mohsen. 2013. *The Tradition of Conservation of the Isfahan Jame Mosque*. PHD. Thesis. Art University of Isfahan.
3. Alizadeh, Siamak. 2001. Study of Joan Ruskin Theory about Restoration of Historic Building. *Honarnameh (10)*: 69-75.
4. Aminpour, Ahmad, and Ali Abbasi Harofteh. 2011. *Minimum Intervention, the Greatest Challenge of Conservation*



- Interventions Cultural Heritage*. Marenmat-e Asar & Bafthaye Tarikhi-Farhangi 1(1): 69-82.
5. Brandi, Cesare. 2009. *Theories of Restoration*. Translated by Pirooz Hanachi. Tehran: University of Tehran Press.
6. Davari Ardakani, Reza. 1999. *Culture, Thought and Freedom*. Tehran: Saghi.
7. Davari Ardakani, Reza. 2002. *The Present Status of Thought in Iran*. Tehran: Soroush.
8. Davari Ardakani, Reza. 2005. *Treatise on Tradition and Modernization*. Tehran: Saghi.
9. Feilden, Bernard, and Jukka Jokilehto. 1993. *Management Guideline for Cultural Heritage Zones*. Translated by Susan Cheraghchi. Tehran: Sazman Miras Farhangi.
10. Hafeznia, MuhammadReza. 2009. *An Intoduction to the Reaserch Method in Humanities*. Tehran: Samt.
11. Hojrat, Mahdi. 2001. *Cultural Heritage in Iran*. Tehran: Cultural Heritage Organization.
12. Icomos, 1993. *Guides for Teaching and Training Reservation of Works, Complexes and Landcapes*.
13. Jokilehto, Jukka. *A History of Architectural Conservation*. Translated by Muhammad Hussein Talebian and Khashayar Bahari. Tehran: Rozane.
14. Kashani, Ez al-Din Mahmood. 1987. *Mesbah al-Hedayat va Meftah al-Kefayat*. Tehran: Homa Publishing Institute.
15. Munoz Vinas, Salvador. 2009. *Contemporary Theory of Conservation*. Translated by Farhang Mozaffar et al. Esfahan: Goldaste.
16. Pugin, A.W.N. 1836. *Contrasts*. Leister Univ. Press.
17. Rikhtegaran, MohammadReza. *Logic & Discourse of Hermenutics*. Tehran: Kongere.
18. Rikhtegaran, MohammadReza. *Martin Heidegger's Approach to Art*. Tehran: Farhangestane Honar.
19. Ruskin, John. 1925. *Seven Lamps of Architecture*. London: George Allen & Unwin ltd.
20. Tabatabaee, Seyed Mohammad Hossein. 1984. *Tafsir al-Mizan, Vol.9*. Tehran: Allameh Tabatabaee Scientific and Intellectual Foundation.
21. Tabatabaee, Seyed Mohammad Hossein. 1984. *Tafsir al-Mizan, Vol.16*. Tehran: Allameh Tabatabaee Scientific and Intellectual Foundation.
22. Tabatabaee, Seyed Mohammad Hossein. 2012. *Resalat al-Velayat*. Translated by Seyed Ali Tabatabaee. Qom: Matbuat Dini.
23. Viollet-le-Duc, Eugene Emmanuel. 1996. *Restoration, Historical and Philosophical Issues in the Conservation of Cultural Heritage*. USA: Sciense Press



**The role of restorer in restoring monuments of Islamic culture and civilization ;A review of restoration approaches in restoration knowledge based on human factor in restoration****Mahmood Arzhmand \***

Ph.D. Student, Department of Historical Building Restoration, Art University of Isfahan

**Ahmad Aminpoor\*\***

Assistant Professor of Architecture, Department of Architecture and Urbanism, Art University of Isfahan

Received: 15/12/2015

Accepted: 16/02/ 2016

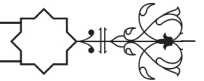
**Abstract**

In each restoration, at least two elements can be easily distinguished, “the item of restoring” (monuments and things) and “human factor in restoration” (restorer). It is obvious that “restorer” as an interfering person in historical monument, which is the item of restoring, has a determinant role in restoration. On the other hand, although there are codified guidelines about interfering in historical monuments for restorers, the restorer’s personal traits and also his/her qualification in interfering are not considered specifically and independently. By referring to history of restoration and analyzing restoring theories and attitudes, it can be said that there was always more attention to “the item of restoring” than “the human factor in restoration”. Therefore, most of the restoring guidelines are also codified based on theories consider the restorer as an executive of guidelines, and there are neither definition for the restorer, nor an evaluation of him/her qualification. However, in Islamic civilization and art, it is completely different and the “skill” factor has had priority over principles and rules.

In this paper, at first, the author tries to explain these concepts and describe the relationship among them based on the linear relationship among “civilization”, “culture”, and “thoughts”. Then he demonstrates the position of the “historical monuments” to these concepts and emphasizes on the importance of restoration and protection in every civilization. The importance that not only concerns the relationship among thoughts, culture, and civilization, but also mentions this point that every civilization should describe its restoration method and restoration experiences with limitations in “thoughts and culture” of that scope. Therefore, for each civilization special approaches should be suggested and these approaches may not be applied for other civilization scopes.

By this introduction it is obvious that all existing restoration advices which are mentioned in international patent, though valuable, belong to the western culture and civilization in modern era. Not only they can’t be applied to the traditional scopes (even of western traditional culture), but also they specially can’t be applied to traditional Islamic civilization. The author by giving this background would like to review the approaches in Islamic culture and civilization, and tries to demonstrate the special ones in this scope.





After a brief review on Islamic culture, the researcher come to this point that, similar to other cases in Islamic culture, the doer has the highest priority and tries to explain and demonstrate this aspect in the scope of restoration.

On the other hand, by concerning this point that the traits of the restorer are not mentioned in the protection and restoration history, this paper attempts to answer the questions such as: “What is the role of restorer from the point of view of theoreticians?” and “What are the qualifications of restorer in each approach?”, then compares this attitude with those in Islamic civilization and culture.

By analyzing the existing discussions in the history of restoration, this paper, aims to deduce the traits of the human factor in restoration (restorer) from restoration theories, and then categorizes their approaches by concerning their philosophic principles. Thereby categorizing all the restoration advices in the history of protection and restoration into three approaches. Based on these approaches and referring to existing discussions in Islamic culture and civilization, it tries to extract the special approach in this scope, and finally put that as the fourth approach along the mentioned ones.

According to this study, existing approaches in the history of restoration are: (1) The first approach is based on restorer’s skills, experiences, and artistic and archeological studies of him/her and historically includes the first restorer to Jean Baptiste Lassus. (2) The second approach is based on scientific and positivism principles that Lassus is the representative of it. (3) The third approach is based on the creativity of the artist that Cesare Brandi created it by the influences of Martin Heidegger. (4) The fourth that belongs to the Islamic culture and civilization scope draws the qualification of the restorer based on cultural, faithful and thoughtful abilities of him/her that is called “Ahliyyat” and is based on religious faith of the restorer.

**Keywords:**Restoration, Restorer’s Qualification, Islamic Culture and Civilization, Muslim Restorer.



**Managing Director:** vice chancellor for  
research-Iran University of Science and Technology

**Editor-in-chief:** Abdol Hamid Noghreh Kar

**Administrative Director:**

Mohammad Mannan Raeesi

**Administrative assistant:**

AmirHosein Yousefi

**Persian literary Editor:** Sara Motevalli

**English literary Editor:** Omid Khazaeian

### Editorial Board Members:

**Seyyed Gholam Reza Eslami:** Associate Professor,  
Tehran University

**Hasan Bolkhari:** Associate Professor, Tehran University

**Mostafa Behzadfar:** Professor,

Iran University of Science and Technology

**Mohammad Reza Pourjafar:** Professor,

Tarbiat Modares University

**Mahdi Hamzeh Nejad:** Assistant Professor,  
Iran University of Science and Technology

**Esmail Shieh:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Manoochehr Tabibian:** Professor, Tehran University

**Mohsen Faizi:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Hamid Majedi:** Associate Professor, Science and  
Research Branch, Islamic Azad University

**Asghar Mohammad Moradi:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Gholam Hossein Memariyan:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Fatemeh Mehdizadeh:** Associate Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Mohammad Naghizade:** Assistant Professor, Science and  
Research Branch, Islamic Azad University

**Ali Yaran:** Associate Professor, Iran Ministry of Science,  
Research and Technology

**Design assistant:** AmirHosein Yousefi

### Reviewers for Volume3, Number9:

**Bahman Adibzadeh,** Associate professor, Shahid Beheshti  
University

**Azita Balali Oskuie:** Assistant Professor, Tabriz Islamic Art  
University

**Lida Balilianasl:** Assistant Professor, Tabriz Islamic Art  
University

**Mohammad Reza Bemanian:** Professor, Tarbiat Modares  
University

**Mahdi Hamzeh Nejad:** Assistant Professor, Iran University of  
Science and Technology

**Mohammad Manan Raesi:** Assistant Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Mohamad Ranjbar Kermani:** Assistant Professor, Qom  
University

**Seid Mohammad Hoscin Zakari:** Assistant Professor, Shiraz  
University

**Ali Omranipur:** Assistant Professor, kashan University

**Minoo Gharabeiglu:** Assistant Professor, Tabriz Islamic Art  
University

**Mohamad Bagher Kabirsaber:** Assistant Professor, University of  
Tehran

**Mansureh Tahbaz:** Associate Professor, Sahid Beheshti  
University

**Jafar Taheri:** Assistant Professor, Ferdosi University

**Abolfazl Meshkini:** Assistant Professor, Tarbiat Modares  
University

**Ghasem Motalebi:** Assistant Professor, University of Tehran

**Asghar Mohammad Moradi:** Professor, Iran University of  
Science and Technology

**Fatemeh Mehdizadeh Seraj:** Associate Professor, Iran  
University

of Science and Technology

**Seid Rasool Moosavi Haji:** Associate Professor, Mazandaran  
University

**Masood Nari Qomi:** Assistant Professor, Kashan University

**Ahad Ebrahimi Nezhad:** Assistant Professor, Tabriz Islamic Art  
University

**Parisa Hashempur:** Assistant Professor, Tabriz Islamic Art

**Behzad Vasiq:** Assistant Professor Jondy Shapoor University







▣ **The Latent Pattern of Spatial Arrangement in Iranian-Islamic Houses (Case study of Rasoulia House, Yazd)**

Hassan Ali Pourmand / Fatemeh Tabatabaei Malazi

▣ **Surveying the Tools and Methods of Creating Privacy in the Zinat-ol Mulk Traditional House in Shiraz (Based on the Quran Verses and Islamic Hadiths)**

Kourosh Momeni / Neda Naseri

**Analysis of the Importance, Priority and Originality of Open Space in the Mosque**

▣ Amir Salmani / Mohammad Hossein Rahimi / Mehdi Khakzand

▣ **Comparing of Stylistics of Iranian mosques architecture and Persian poetry**

Afsaneh Khatonabadi

**Urban Management of Urban Economic Spaces in Islamic Era and Development and Application of it in Contemporary Iranian Cities**

▣ Mohammad Hossein Sharifzadegan / Behzad MalekpourAsl

**Analytical comparison between Western Conservation Viewpoints and Islamic Ideology in Expressing Metaphysical Aspects of Architectural Heritage**

▣ Reza Abouei / Mohammad Reza Owlia / Zohreh Yadegari / Shahab Efazat

**The role of restorer in restoring monuments of Islamic culture and civilization  
A review of restoration approaches in restoration knowledge based on human factor  
in restoration**

▣ Mahmood Arzhmand / Ahmad Aminpoor